

توطئه قانون جدید مطبوعات پرداخته و این امکان را از مردم گرفتند تا به مصوبه دوم این مجلس بیشتر بیاندیشند!

زمانی که آیت‌الله جنتی برای ترساندن همه دست‌اندرکاران حکومتی و سنگر گرفته در مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان و مجلس خبرگان رهبری و بیت رهبری تهدید به افشاگری پیرامون قراردادهای نفتی و جیب به جیب شدن پول‌های روی میزی و زیر میزی این قراردادها کرد، همگان آن را هشدار برای دفاع از حریم اقتصادی خویش و مرزهای قرمز مالی او دانستند و بدرستی هم افکار عمومی چنین تشخیص داد، چرا که محمدخاتمی برای جلوگیری از تاثیر این هشدار، آمار باور نکردنی ۲٫۵ میلیارد دلار کالای قاچاق سالانه را مطرح کرد و اینکه جلوی این قاچاق را خواهد گرفت. باز، افکار عمومی در حدس و گمان‌ها فرو رفت، اما به واقعیات دست پیدا نکرد! اینکه آیت‌الله جنتی چه کسانی را خواست بترساند؟ چرا تحقیق و تفحص میان سه نهاد مجلس، مجمع تشخیص مصلحت و بیت رهبری سرگردان مانده‌است و هیچکس زیربار آن نمی‌رود؟ مهره‌های درشت واردکننده کالای قاچاق کیستند؟ و دهها و دهها پرسش بی پاسخ مانده دیگر.

همانگونه که اقتصاد کشور متکی به نفت است، سیاست و توطئه‌ها نیز متکی به همین منبع قدرت سیاسی و اقتصادی است و برای پشت سر گذاشتن مرزهای قرمز اقتصادی-سیاسی، باید ابتدا از این مرز عبور کرد. نه تنها تمام ادعاهای آیت‌الله جنتی، بلکه بسیاری از مصوبات دو مجلس چهارم و پنجم پیرامون قراردادهای نفتی و شرح قراردادهای نفتی که دولت ۸ ساله هاشمی رفسنجانی منعقد کرده و قراردادهایی که در دوره اول ریاست جمهوری محمدخاتمی به امضاء رسیده همه باید زیر نورافکن افکار عمومی قرار گیرد.

فرصت بزرگی در این عرصه، هنگامی که مجلس پنجم تعطیل روز ملی شدن را تصویب کرد و مبارزه ملی مردم ایران برای مالکیت بر نفت خویش را از تقویم سیاسی ایران حذف کرد، از دست رفت و مردم امکان نیافتند تا دست شرکت‌های بزرگ نفتی را در سیاست و اقتصاد ایران بازشناسند. امکان دوم را اظهارات و ادعاهای سیاسی-نفتی آیت‌الله جنتی فراهم آورد، که این نیز می‌رود تا از دست برود. اما صورت مسئله که همان ضرورت آگاهی عمومی مردم از قراردادهای نفتی است پاک شدنی‌است؟ اگر نیست، برای جلوگیری از پنهان ماندن آن در پشت کشاکش‌های سیاسی چه کرده‌ایم؟

لطف‌الله میثمی در اسفند ۷۸، در جمع دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران، در سمینار نفت، طی سخنانی گفت: «رخی می‌خواهند اصل ملی دشمن صنعت نفت را از قانون اسای برچینند و ضمن در اختیار قرار دادن منافع نفتی به شرکت‌های خارجی دوباره وقایع پیش از ملی شدن صنعت نفت را تکرار کنند. ما دومین منابع گازی و پنجمین منبع نفت در جهان به شمار می‌آئیم و می‌توانیم اقتصادی مستحکم را بر مبنای آنها پایه گذاری کنیم.»

راه توده، در مهرماه ۷۸ (شماره ۸۸) ضمن بررسی درس‌هایی که باید از جنبش ملی شدن نفت گرفت نوشت: «بادآوری زبان عظیم و جبران ناپذیری که کودتای امپریالیستی-ارتجاعی ۲۸ مرداد به کشور ما وارد ساخت، تنها از جهت آشنائی با واقعیت‌های تاریخی مهم نیست؛ مهم‌تر آنست که با توجه به نتایج مرگباری که شکست جنبش ملی شدن نفت بار آورد، متوجه امروز باشیم و با تمام قوا از جنبش آزادیخواهانه و عدالت طلبانه امروز مردم در برابر توطئه‌های جبهه ارتجاع دفاع کنیم. در این زمینه لازم

«نفت»

راز "امنیتی"

"شده‌است!"

الف. آذرنگ

مردم از امور مربوط به بازرگانی خارجی، مسائل نظامی، امور امنیتی، قراردادهای نفتی و سهمیه بندی‌های نفت میان‌نهادها، بودجه و سیاست‌های حاکم بر صدا و سیما ۰۰۰، در کنار امور اداری-سیاسی و بودجه دهها نهادی که اساسا از شمول نظارت مردم و مجلس خارج نگهداشته شده و منتصب به "بیت‌رهبری" است. بی اطلاع مانده‌اند. در تنش‌های سیاسی جاری، گاه اشاراتی به این حوزه‌ها می‌شود، اما هیچیک از این اشارات روشنگر حجم عظیم امور پنهان مانده از نگاه نظارتی مردم نیست و اساسا مردم سهمی در جهت‌گیری‌های اقتصادی و سیاسی بسیاری از نهادها و وزارتخانه‌ها، مقررات وضع شده در دولت‌ها و یا مصوبات مجلس (بویژه مجلسین چهارم و پنجم) نیستند.

نمونه این شیوه عمل و پرهیز از ورود به بحث کارشناسی و آگاه سازی مردم نسبت به آنچه که برای آن مالیات می‌دهند و در واقع جزو اموال عمومی کشور و متعلق به ملت است، تصمیمی است که در باره خصوصی سازی مخابرات، راه‌آهن و هواپیمائی یا در جریان شرف است و یا مرحله به مرحله پیش برده شده و می‌شود. در توجیه این تصمیمات و طرح‌ها، در تمام دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، اگر خبر و نظری هم در مطبوعات انعکاس یافت و یا مجلسین چهارم و پنجم نشست و برخاستی علنی هم در باره این امور کردند، تحت عنوان «واگذاری به مردم» توجیه و تبلیغ شد. یعنی واگذاری اموالی که در اصل متعلق به مردم هست و هیچ مبنای قانونی و حقوقی برای واگذاری آن وجود ندارد. تحت همین پوشش، خصوصی سازی لجام گسیخته در دوران هاشمی رفسنجانی انجام شد و برنامه "تعدیل اقتصادی" بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در ایران بعد از جنگ، «دوران سازندگی» نام گرفت. دورانی که از درون خود بزرگترین و بدیع‌ترین مافیای اقتصادی-سیاسی را بیرون داد!

وقتی مجلس پنجم در آخرین هفته‌های حیات و حضور خود، شتابزده دو طرح "قانون جدید مطبوعات" و "لغو روز ملی شدن صنعت نفت" را به تصویب رساند، مطبوعات جدید کشور در حجمی غیر قابل قیاس به

یکی از تغییراتی که ظاهراً و بنا به این ادعا در جهت مصالح و منافع ملی کشور در برنامه سوم گنجانده شده، موضوع خصوصی کردن صنایع نفت و گاز کشور است.

فصل چهارم قانون برنامه سوم، به تنظیم سیاست خصوصی کردن واحدهای دولتی و عمومی اختصاص دارد. در ماده ۱۲ این فصل آمده است: «کلیه سهام متعلق به وزارتخانه‌ها، موسسه‌های دولتی، کلیه شرکت‌های دولتی موضوع ماده ۴ قانون محاسبات عمومی کشور و موسسات انتفاعی وابسته بدو دولت ۱۰۰٪ از جمله شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های تابعه و وابسته به وزارت نفت و شرکت‌های تابعه آنها ۱۰۰٪ مشمول مقررات این فصل خواهد بود.»

براساس این بخش از قانون برنامه سوم، شرکت ملی نفت ایران و دیگر شرکت‌های وابسته به وزارت نفت در حیطه واگذاری به بخش خصوصی قرار گرفته‌اند. قبل از این و پیش از انتخابات دوم خرداد ۷۶، برای خصوصی سازی واحدهای تولیدی عمدتاً به عدم سود دهی و بازدهی پائین اقتصادی برخی از واحدهای دولتی اشاره می‌شد. در حالیکه این بهانه در مورد شرکت نفت صادق نیست. این شرکت که از پربازده‌ترین شرکت‌ها به شمار می‌رود، نه تنها باری بر دوش دولت نیست، بلکه همواره تکیه گاه اصلی دولت از نظر تامین بودجه نیز بوده است.

اضافه بر این، باتوجه به اهمیت استراتژیک نفت در ابعاد اقتصادی ملی و جهانی، واگذاری آن به بخش خصوصی به کاهش قدرت سیاستگذاری دولت در عرصه‌های مختلف منجر و خطر بالکابریه کردن ایران را در پی خواهد داشت.

واقعیت این است که واگذاری شرکت ملی نفت به بخش خصوصی (سرمایه‌اری تجاری سنتی) باتوجه به تفاوت و تناقض بین اهداف این بخش و اهداف ملی، این سیاست عملاً تهدیدی است برای منافع ملی کشور.

از نظر قانونی نیز اساساً طرح ماده ۱۲ (بویژه قسمت مربوط به شرکت ملی نفت ایران) غیر قانونی است، زیرا

۱- در ماده ۴ قانون اساسنامه شرکت ملی نفت ایران، مصوب ۱۳۵۶٫۴٫۱۷ آمده است: «هدف از ایجاد وزارت نفت اعمال اصل مالکیت و حاکمیت ملی ایران بر ذخائر و منابع نفت و گاز کشور» است.

۲- در ماده یک لایحه متمم لایحه قانونی تاسیس وزارت نفت،

مصوب ۱۳۵۹٫۳٫۲۹ آمده است: «هدف از ایجاد وزارت نفت اعمال اصل مالکیت و حاکمیت ملی ایران بر ذخائر و منابع نفت و گاز کشور» است.

۳- در ماده ۲ قانون نفت، مصوب ۱۳۶۶٫۷٫۹ نیز گفته شده «اعمال حق حاکمیت و مالکیت نسبت به منابع و تاسیسات نفتی متعلق به حکومت اسلامی است که براساس مقررات و اختیارات مصرح این قانون به عهده وزارت نفت می‌باشد.»

در کلیه مواد قانونی فوق به لزوم حفظ "مالکیت" ملی به عنوان یک وظیفه اصلی برای شرکت ملی نفت ایران و وزارت نفت تاکید شده است.

اکنون که کابینه جدید تشکیل شده و محور فعالیت‌های اقتصادی آن "اجرای برنامه سوم" اعلام شده است، باید این سؤال را طرح کرد که آیا دولت اصلاحات می‌تواند در عرصه اقتصادی و در چارچوب برنامه سوم، در مسیری اینگونه خلاف قانون حرکت کند؟ آیا برنامه سوم باندازه کافی با برنامه تعدیل اقتصادی و خصوصی سازی فاصله گرفته است؟ آیا می‌توان در چارچوب این قانون و مصوبه دولت اصلاحات

به یادآوری است که «مصوبه ۲۶ مرداد مجلس شورای اسلامی، مبنی بر لغو روز ملی شدن صنعت نفت ایران، بعنوان یک روز ملی را باید در رابطه با سیاست‌های جناح ارتجاعی، مبنی بر خصوصی سازی صنایع نفت و گاز کشور و استقرار دوباره سلطه شرکت‌های نفتی امریکائی-انگلیسی بر منابع نفت و گاز کشور بررسی و نقد کرد.»

متأسفانه در این سالها، هشدارهای ما و دیگر نیروهای میهن دوست، مبنی بر ضرورت حراست از منافع ملی در صنایع نفت و گاز، که در سال‌های بعد از جنگ به شدت لطمه دیده است در صفوف نیروهای جبهه دوم خرداد و حتی در سطح رهبری آن، بازتاب عملی و کارشناسانه نداشت و همانگونه که راه‌نوده نوشته بود، لغو تعطیل روز ملی شدن نفت یک اتفاق ساده نبود، این تصمیم روبنا و انعکاس بیرونی سیاست‌های جدی و همه جانبه در بازگرداندن رژیم حاکم بر صنایع نفت و گاز کشور به سال‌های قبل از پیروزی جنبش ملی شدن نفت بود.

سرگیجه آگاهانه و یا ناآگاهانه برخی جریان‌های سیاسی و روزنامه‌های وابسته به آنها، نه تنها نشاندهنده تنوع انواع گرایش‌های اقتصادی و سیاسی در جبهه اصلاحات است و باید نسبت به آن حساس بود، بلکه نشاندهنده بی‌اطلاعی آنها از عوارض و عواقب برنامه خصوصی سازی نه تنها در ایران، بلکه در تمام کشورهای است که برنامه‌های دیکته شده بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را در ۲۰ سال گذشته اجرا کرده‌اند.

روزنامه همبستگی

روزنامه همبستگی، در آغاز سال جاری، مقاله‌ای را در چند شماره و تحت عنوان «چرا صنعت نفت ملی شد» چاپ کرد. این روزنامه پس از تکرار یک سلسله اتهامات شناخته شده به حزب توده ایران، کودتای امپریالیستی-نفتی ۲۸ مرداد را اینگونه توصیف می‌کند:

«دکتر مصدق در اوج شهرت و اعتبار و جاهت ملی و محبوبیتی بود که تا آن زمان برای یک رجل سیاسی سابقه نداشت. آن روز چه کسی پیش بینی می‌کرد که این رجل نامدار و محبوب سیاسی، کمتر از ۳۰ ماه بعد، شکسته و فرسوده، در لباس بدقواره و مندرس در دادگاه نظامی به اتهام خیانت به میهن محاکمه شود. روزگار است، آن که گه عزت دهد، گه خوار دارد- چرخ بازیگر، از این بازیچه‌ها بسیار دارد.» (همبستگی ۲۲ فروردین ۸۰)

روزنامه‌های مخالف اصلاحات که تکلیف خود را با این مباحث در مجلس پنجم و با لغو روز ملی شدن نفت روشن کرده‌اند، چرا هیچ شخصیت سیاسی، هیچ نماینده‌ای از میان نمایندگان وابسته به فراکسیون همبستگی در مجلس ششم و هیچ روزنامه طرفدار اصلاحاتی از سردبیر روزنامه همبستگی نپرسید: چه کسانی باید از این مورد عبرت بگیرند؟ مدافعان منافع ملی یا ارتجاع و خائنان به منافع ملی؟

روزنامه نوروز، که بیش از روزنامه همبستگی خود را وابسته به جبهه اصلاحات می‌داند در شماره ۱۱۸ تیر ۸۰، از قول گروه اقتصادی خود و به نقل از "یک منبع آگاه در وزارت بازرگانی" که هویت او پنهان است می‌نویسد: «در طول سال‌های گذشته که مسائل سیاسی مانع از پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی بود، کارهای مفصل تحقیقاتی در خصوص رژیم تجاری کشور صورت گرفته و بخشی از آن در برنامه سوم توسعه نمود پیدا کرده است، ولی باید تغییرات ایجاد شده در این زمینه را در جهت مصالح و منافع ملی و نه همگام شدن با سازمان تجارت جهانی دانست»

براساس قرارداد منعقد شده بین بانک همکاری بین‌المللی ژاپن و شرکت نفت ایران که واحد بازاریابی بین‌المللی شرکت ملی نفت ایران است، طرف ژاپنی تا فروردین سال آینده یک میلیارد دلار و طی دو سال بعد یک میلیارد دلار در سال به طرف ایران قرض خواهد داد. در مقابل، طرف ایرانی تعهد کرده است که اصل و بهره این وام سه میلیارد دلاری را طی ۱۱ سال با تحویل نفت خام به قیمت ثابت ۱۱ دلار در بشکه باز پرداخت کند.

منشاء قراردادها

در تبلیغات رسمی وزارت نفت پیش فروش نفت به قیمت ثابت و کمتر از نرخ ارز، در کنار قراردادهای بیع متقابل، بعنوان یکی از ابتکارات جمهوری اسلامی در دسترسی به بازارهای جهانی عنوان می‌شود؛ در حالیکه این سیاست هم مانند دیگر سیاست‌های دو دهه گذشته، ریشه در رژیم گذشته دارد.

هنری کسینجر وزیر خارجه سابق امریکا، چند کتاب خاطرات نوشته است. یکی از این کتاب‌ها که عنوان آن مورد استفاده هاشمی رفسنجانی هم قرار گرفته "سال‌های بحران" نام دارد. در این کتاب کسینجر ضمن اشاره به تقاضای شاه جهت افزایش صادرات نفت ایران به امریکا می‌نویسد:

«شکایت همیشگی شاه این بود که ما به اندازه کافی از ایران نفت نمی‌خریم. زمانی که من در مارس ۱۹۶۹ در سفارت خانه ایران در واشنگتن با شاه که جهت شرکت در مراسم خاکسپاری آیزنهاور به امریکا آمده بود ملاقات کردم، او از فرصت استفاده کرد و پیشنهاد کرد که امریکا ذخیره نفتی خود برای مقابله با قطع عرضه جهانی نفت در شرایط وقوع یک جنگ بزرگ را با پر کردن رگه‌های ممکن زیر زمینی خود گسترش دهد. در جهت این هدف شاه اعلام آمادگی کرد که بمدت ۱۰ سال، سالانه به قیمت باور نکردنی ۱ دلار در بشکه به ما نفت بفروشد.» (سال‌های بحرانی، نوشته هنری کسینجر، شرکت انتشاراتی "لیتل-براون" بوستن ۱۹۸۲- ص ۸۵۷)

اگر تشابه اسمی بین کتاب خاطرات کسینجر و کتاب خاطرات هاشمی رفسنجانی تصادفی باشد، ادامه سیاست پیش فروش نفت به قیمت ثابت و کمتر از قیمت بازار، در جمهوری اسلامی تصادفی نیست. طبقه جدید سرمایه‌دار کمپرادور جمهوری اسلامی، مانند سلف خود در رژیم گذشته، تنها بفکر پر کردن هر چه بیشتر حساب‌های بانکی و افزایش نقدینگی خود است و در این راه آماده هر نوع سازش و پشت کردن به منافع ملی است!

عدم شفافیت

همه این قراردادها و سیاست‌های غیر ملی، در خفا و بدور از شفافیت صورت می‌گیرد. تاکید ما بر ضرورت شفافیت در امور، بویژه در رابطه با قراردادهای خارجی بخشا از اینروست که یادآور شویم دولت اصلاحات با قول شفافیت در امور انتخاب شده‌است و همه شفافیت مورد نیاز و خواست جامعه "شفافیت سیاسی" نیست، بلکه "شفافیت اقتصادی" نه تنها خواست اصلاحات و جنبش است، بلکه امروز، برای پیشبرد اصلاحات و بسیج عمومی مردم برای دفاع از یورش به پایگاه اقتصادی مخالفان جنبش از اولویت نیز برخوردار است!

سیاسی-اقتصادی بود و بر دست درازی صاحبان ثروت و نقدینگی به مخابرات، نفت و ۰۰۰ چشم پوشید؟

در حالیکه می‌توان بر نقش مجلس ششم در پایداری در برابر قانون شکنی‌ها و احیای اقتدار ملی آن با دیده‌ای تأیید آمیز نگرست، آیا می‌توان ضمن تأیید این تلاش و کوشش، قانون گریزی در عرصه اقتصادی را نادیده گرفت؟ آنها که با رای اعتماد عمومی به مجلس رفته‌اند تا از حق مالکیت ملی و منافع عمومی دفاع کنند و از حکومت قانون دفاع می‌کنند، آیا می‌توانند خود گرهی‌ترین قوانین حاکم بر اقتصاد ملی کشور را ندیده بگیرند؟ اگر نمایندگان مجلس خود را موظف به مخالفت با این اصل از قانون برنامه سوم و دفاع بی چون و چرا از حق مالکیت ملی بر صنایع نفت و گاز کشور ندانند، چه وظیفه مهم‌تری برای خود در نظر دارند؟

قرار دادهای پیش فروش نفت

در کنار سیاست‌های واگذاری شرکت ملی نفت و شرکت‌های تابعه آن به بخش خصوصی، واگذاری نفت و گاز سرخس به آیت‌الله طبسی تحت عنوان ایجاد منطقه آزاد تجاری، انعقاد قراردادهای بیع متقابل (بای‌بک)، سیاست پیش فروش نفت با قیمت‌های نازل و بسیار پائین‌تر از قیمت بازار قرار دارد.

در سال ۷۷، سیاست پیش فروش نفت به ارزش یک میلیارد دلار را به قیمت هر بشکه ۸٫۵ دلار (حتی بنا بر برخی گزارش‌ها بشکه‌ای ۶ دلار) را در شرایطی که قیمت نفت در بازار جهانی بالغ بر ۱۴ دلار در هر بشکه بود را اجرا شد. مردم نمی‌دانند این سیاست را راسا دولت اتخاذ کرد و بنا بر رسم موجود در جمهوری اسلامی، در پشت صحنه بر سر آن توافق می‌شود و به دولت برای اجرا ابلاغ می‌شود!

روزنامه ایران در آن زمان و در دفاع از این نوع قراردادها نوشت: «این به معنای استقرار از خارج با نرخ‌های بهره متفاوت است» و چنین توجیه شده که دولت جهت مقابله با شرایط اقتصادی به ارث رسیده از دولت رفسنجانی مجبور به این اقدام شده‌است و این به زبانی ساده یعنی فشار از پشت صحنه و یا از درون کابینه اول به دولت خاتمی برای ادامه سیاست‌های دولت هاشمی رفسنجانی!

متأسفانه این سیاست در شرایط بهبود وضعیت ارزی دولت که حاصل قیمت بالاتر نفت در بازار جهانی است نیز ادامه دارد. حتی با تکیه بر همین یک نکته، می‌توان پی برد که سخنان جنجال برانگیز اخیر آیت‌الله جنتی پیش از آنکه برخاسته از دفاع از منافع ملی باشد، یک مانور تهدیدکننده سیاسی برای مصون ماندن دایره نفوذ و بهره‌گیری اقتصادی خود وی در دایره بزرگتر مافیای اقتصادی در جمهوری اسلامی است. اگر خلاف این بود، هم خود آیت‌الله و هم روزنامه‌هایی که در تأیید و یا تکذیب اظهارات وی مطالبی را منتشر کردند می‌نوشتند که «بموجب این قرار داد، ایران در برابر دریافت سه میلیارد دلار قرض از بانک‌های ژاپنی، تا یازده سال تعهد کرده است نفت را به قیمت ثابت ۱۱ دلار در بشکه به طرف ژاپنی خود بفروشد.»

قرارداد با ژاپنی‌ها

قرار داد با ژاپن معطوف به بهره‌برداری از حوزه نفتی آزادگان است. حوزه نفتی آزادگان، که در سال ۱۹۹۹ کشف شد، پس از حوزه نفتی "پرایوبای" در روسیه که در سال ۱۹۸۲ کشف شد بزرگترین حوزه نفتی جهان است.

متاسفانه وزارت نفت، در مذاکرات با طرفین خارجی که جای خود دارد، حتی در نشست‌های پر هزینه‌ای هم که هر چند وقت یکبار در داخل کشور برگزار می‌کند، به خبرنگاران ایرانی اجازه شرکت در آن را نمی‌دهد! بعنوان نمونه، در اردیبهشت امسال، نشست ۱۱ کشور صادر کننده گاز جهان در تهران برگزار شد. وزارت نفت یک هفته پیش از برگزاری این اجلاس از سردبیران روزنامه‌ها خواست تا با انعکاس گسترده اخبار اجلاس به "منافع ملی" خدمت کنند، اما یک روز پیش از آغاز اجلاس اعلام کرد که فقط خبرنگاران خارجی اجازه حضور در اجلاس یاد شده را دارند. (انتخاب ۳۰ اردیبهشت ۸۰)

در نشست‌های خارجی، مقامات وزارت نفت به دور از چشم ناظر مردم به معاملات پشت پرده ادامه می‌دهد. حتی بر اساس گزارشی که بخشی از آن پیشتر در راه‌توده نیز منتشر شد، فردی بنام "مهدی ورزی" یکی از هم تیمی‌های حسین کاظم پور اردبیلی، مشاور عالی وزیر نفت در امور بین‌المللی، مدت‌ها قبل از تصمیم دولت برای تصویب قانون برنامه سوم و واگذاری شرکت نفت به بخش خصوصی، در لندن و در یکی از جلسات همین اجلاس گفته بود: «شرکت ملی نفت ایران باید ملی بودن را برای همیشه فراموش کند» لازم به یادآوری است که نامبرده رابط بین وزارت نفت و شرکت‌های نفتی در لندن است!

غفلت اصلاح طلبان

محمدسلامتی، دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی طی یک گفتگوی اختصاصی با خبرنگاران گروه اقتصادی روزنامه توقیف شده "فتح" (جانشین روزنامه خرداد، با امتیاز عبدالله نوری) در آستانه انتخابات مجلس ششم گفت: «من نمی‌دانم آقای خاتمی به چه دلیل در دیدار با نمایندگان مجلس خبرگان، سیاست‌های اقتصادی دولت هاشمی رفسنجانی را تأیید کردند، چون تأیید این سیاست‌ها به معنای تأیید سیاست تعدیل اقتصادی است که دقیقاً مغایر با شعارهای خاتمی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری است. من اصلاً با حرف ایشان موافق نیستم و تأیید ایشان از سیاست‌های اقتصادی دولت هاشمی رفسنجانی قابل پذیرش نیست. خاتمی نسبت به مسائل سیاسی و فرهنگی اشراف زیادی دارد، اما در زمینه مسائل اقتصادی از چنین تبصری برخوردار نیست و شاید بعضی از اظهار نظرهای ایشان در این باره ناشی از این مسئله باشد. چون این مواضع با مواضع اولیه ایشان مطابقت ندارد. برنامه سوم بر اساس سیاست تعدیل اقتصادی شکل گرفته است و تفاوتی از این لحاظ با برنامه دوم ندارد و این برنامه پاسخگوی خواست‌ها و نیازهای جامعه نیست. در صورتی که نمایندگان چپ و بطور مشخص سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به مجلس ششم راه یابند، سعی خواهند کرد تا تغییراتی در این برنامه ایجاد کنند.»

مجلس ششم با حضور نمایندگی از سازمان مذکور تشکیل شد و کابینه دوره دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی نیز رای اعتماد از این مجلس گرفت. حال بررسی برنامه سوم در مجلس مطرح است. حالا که مجلس با شعار "یا علی مدد" در اختیار اصلاح طلبان حکومتی قرار گرفته، زمان عمل به وعده‌ها فرا رسیده‌است و مردم می‌گویند: «الوعده وفا»